

دنیای تشبیہات امیر خسرو

ڈاکٹر محمد ناصر ☆ شوکت حیات شیخ ☆ ☆

Abstract:

Amir Khosrow Dehlawi is one of the most significant poets of Persian literary history. He is ranked amongst the most popular and celebrated poets, writers and musicians of the Sub-continent in particular. Although he also wrote lyrics and epics, but his five Mathnavis narrated in appreciation of Nezami Ganjavi, the great Iranian poet, are of extreme importance. Amir Khosrow is the very first to follow the footprints of the Nezami. Interestingly he has employed Similes in his poetry to a greater extent as compare to his contemporary poets. In this article the Similes in his Mathnavis has been discussed and evaluated.

Key words: Persian Poetry, Amir Khosrow, Rhetorics, Similes, Analysis.

تشبیہ از جملہ عناصر صور خیال می باشد کہ امیر خسرو با استفاده از آن تصاویر زیبایی خلق کرده است. (برای توضیحات بیشتر نگاه کنید: عبدالرحمن، مرآة الشعر، ص ۱۰۲؛ قلندر علی خان، بہار بلاغت، ص ۹ بعد؛ جلیل تحلیل، بیان و معنی، ص ۵۱؛ رازی، شمس قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۳۰۶؛ شفیع

☆ پروفیسر، شعبہ فارسی پنجاب یونیورسٹی، لاہور
☆☆ پی۔ ایچ۔ ڈی سکالر، شعبہ فارسی پنجاب یونیورسٹی، لاہور

کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، ص ۵۳؛ شمیسا، سیروس، بیان، ص ۶۷) خسرو را می توان عاشق طبیعت نامید. او دایم خودش را در کنار طبیعت احساس می کند بلکه با آن زندگی می کند. تشبیهاتی که در شعر خسرو بسامد دارد متعلق به طبیعت و عناصر آن است. در شعر او بلبل به صدا در می آید و به گل طبیعت نزدیک می شود، در شعر او گل طبع هم یافته می شود و گل فتح نیز آمده است، شگوفه جوانی را در شعرش می بینیم:

بلبل نطق از گل طبعم پرید پرده غیب از سرکلکم درید
گل طبع.

مطلع الانوار، ص ۲۹

شعر خسرو گویا باغ و بوستان است. او با استفاده از تراکیبی همچون باغ جهان، باغ دل، باغ دهر، باغ دیده، باغ سعادت و باغ وصل شعرش را رنگین و معطر ساخته است.

باغ جهان بوی وفائی نداد سبزه او مهرگیایی نداد
باغ جهان.

مطلع الانوار، ص ۱۲۹

ای تن تو چشم و چراغ دلم خوبترین میوه زباغ دلم
باغ دل.

مطلع الانوار، ص ۱۳۳

در دنیایی که ما زندگی می کنیم هیچ گل بدون خار نمی ماند. مثل مشهوری است هر جا که گل است خار نیز هست. در شعر خسرو خارستم، خارستان، خارغم، غار غیرت در دل ما می خلد و خلش آن شعر خسرو را به جای شیرینی ملاحظت آمیز می سازد.

چنان کند خارستم را زراه که همواره شد قننه را خوابگاه
خارستم.

آئینه، ص ۴۱۴

چنانکه گفته آمد خسرو عاشق طبیعت و شیفته باغ و بوستان است بنا بر این در شعر او شاخ های درختان جای خوش کرده است. او از شاخ بخت خرما به دست

می آورد و گاهی شاخ جوانی اش شکوفه می کند، اما حیف که شاخ جوانی از دم باد خزان می شکنند و شاخ شرع میوه حلال را به بار می آورد. باز هم می بینیم که او نزدیک شاخ قرب آشیانه می سازد، و شاخ مراد بار آور می شود، و باز چه قشنگ می گوید که "شاخ هنر را بار نیست".

ز شاخ بخت خرمائی گسستم به خوردن باغبان بستد ز دستم
شاخ بخت. شیرین، ص ۳۳۵

شکوفه می کند شاخ جوانی حضر می ریزد آب زندگانی
شاخ جوانی. شیرین، ص ۳۶۱

در شعر خسرو کلمه "برگ" نیز مورد استفاده شایانی قرار گرفته است. "برگ دلتنگی" خواننده را دلتنگ می سازد، "برگ سرانجام" اندیشه خام را خجل می گرداند، "برگ عشرت" به یاد لهو و لعب می آورد و "برگ قناعت" یاد آور پرهیز گاری و تقوی است، و "برگ معیشت" گویا ما را یکبارگی از قرن هشتم هجری به قرن پانزدهم هجری می کشاند. "برگ نشاط" گویا بریط خوش دلی است، "برگ نعمت" عطای رب جلیل است.

جهان را برگ دلتنگی فراخ است طرب نایاب و محنت شاخ شاخ است
برگ دلتنگی. شیرین، ص ۳۶۹

خجل گشت ز اندیشه خام خویش ز سر ساخت برگ سرانجام خویش
برگ سرانجام. آینه، ص ۴۲۳

خسرو کلمه "باد" را به زیبایی تمام به کار برده است. حتی برخی از مصرع های او را می توان در زمره ضرب الامثال در آورد. "باد بی نیازی" شمع وی را خاموش می کند و "باد تاسف" عاشق زار را نامراد و نافرجام می سازد.

وگر خواهد شب کس را درازی کشد شمعش ز باد بی نیازی
باد بی نیازی. شیرین، ص ۲۴۵

بادِ تاسفِ مخورای نامراد زانکه شکم سیر نگردد زبار
باد تاسف مطلع الانوار، ص ۷۳

در شعر خسرو کشت زارهایی را می بینیم که ما را به طبیعت نزدیک تر می
برد و نیز یاد آور فرهنگ و تمدن اصیل هندی است. چه زیبا است وقتی "کشت هنر"
سیراب می شود.

حلال آن کسی را دهد بر که وی به کشت هنر آب ریزد ز خوی
کشت هنر. آینه، ص ۴۲۷

بیابید گامی در صحرای امیر خسرو بیندازیم. او در صحرای جدایی خیمه می
زند و عزم "صحرای راز" را دارد "صحرای عالم" بروی تنگ است. سراسر "صحرای
غیب" در نظر اوست. پرنده اش در "صحرای کین" پرواز می کند، و در "صحرای نیاز"
به گریه می افتد.

آنک ز ما کوس روائی زدند خیمه به صحرای جدائی زدند
صحرای جدایی. مطلع الانوار، ص ۱۳۱

آتش و دود لازمه انسان است و شعر امیر خسرو نیز با "آتش طبع" پختگی می
یابد. اما لازم است که "آتش فتنه" را خاموش کنیم و "آتش غم" را فرو نشانیم و "آتش
کینه" را هرگز بر نفروزیم. و روی خود را با "دود گناه" سیاه نکنیم و جلوه گاه از "دود
آه" تیرگی نبخشیم و جان خود را به "شعله خشم" نسپاریم.

خرد پخته شد و آتش طبع پیر هوس پختن خام رفت از ضمیر
آتش طبع. آینه، ص ۵۷۰

که آن را به هنجار بتوان شکست شود آتش فتنه در آب پست
آتش فتنه. آینه، ص ۵۰۸

انسان عاشق دریا بوده است. وقتی آدم کنار دریا می نشیند گویا درد و اندوه
خود را در آب آن غرق می کند و تروتازه به کنار می آید. امیر خسرو نیز غواص دریای

اندیشه است و گهرهایی را به دست می آورد و گاهی از دریای شاهی درهم و دینار می یابد. چه زیباست که در "دریای صلاح" نماز می کند، "دریای کف" نمادی از جود و سخاوت است و "دریای لشکر" بیانگر جنب و جوش و زور و شور است و سیل را به حرکت در می آورد "دریای مقصود" با سیل روبرو است در "دریای معانی" گوهر را می توان دریافت. همین "دریای معانی" دل را مصفا می کند و "دریای نور" در تیرگی قلب روشنی می آورد، طلوع خورشید را به عنوان موج نخستین از "دریای نور" می نامد. او داد می زند که "قلزم رحمت" به جوش آید و به "چشم آرزو" پدید آید، و "چشمه آفتاب" به سبب آید.

دلم چون به گوهر کشتی خاص گشت
دریای اندیشه.

به دریای اندیشه غواص گشت
آینه، ص ۴۱۱

شب چو دریای چرخ بر زد رنگ
دریای چرخ.

چشمه مهر شد به کام نهنگ
هشت بهشت، ص ۶۵۲

در شعر خسرو اصطلاح "چشمه خورشید" چندین بار ذکر شده است. او "چشمه خورشید" را نه تنها منبع نور بلکه سرچشمه کیمیا می داند، حتی آسمان از "چشمه خورشید" استفاده نموده پیراهن زمانه را به سپیدی مبدل می کند.

از عراق افشان بنا گوش وی
چشمه خورشید

چشمه خورشید یکی قطره خوی
مطلع الانوار، ص ۱۹

چشمه خورشید نه تنها ضیاست
بلکه زمین را نظرش کیمیاست

چشمه خورشید.
مطلع الانوار، ص ۲۳

منی بینیم که در شعر خسرو "دَر خرد" را به "رشته جان" می سپارد و او سراسر عمر عزیز را در سفتن دَرِ نظم به سر می برد.

دَر خرد رشته جان را سپرد
ملك سخ تیغ زبان را سپرد

دَر خرد.
مطلع الانوار، ص ۱۴

همه عمر آنچه درّ نظم سفتم چون رفت از گوشها گویی گفتم
درّ نظم. شیرین، ص ۲۵۳

”آئینه“ از جمله کلماتی است که در شعر خسرو به فراوان آمده است حتی کار برد آئینه ما را گاهی به یاد بیدل می اندازد. مخصوصاً تراکیبی همچون ”آئینه جان“، ”آئینه خیال“، ”آئینه دل“، ”آئینه ماه“ و ”آئینه معانی“ یاد آور خاطرات شیرین اشعار زیبای بیدل است.

رخساره لاله پر ز چین گشت آئینه آب آهین گشت
آئینه آب. مجنون، ص ۲۲۵

در آئینه رای بینی جمال در آئینه تیغ چه بود خیال
آئینه تیغ. آئینه، ص ۵۲۲

”چراغ“ و ”شمع“ در شعر امیر خسرو بسامد فراوان دارد. ”چراغ بصر“ بیانگر لطافت فکری است و او خواستار افروختن ”چراغ پارسایی“ است. ”چراغ دل“ از باد سرد می میرد و ”چراغ جان“ رهسپار باد می گردد. ”چراغ طرب“ خاموش می شود و ”چراغ عشق“ تا صبح قیامت سرفراز است و ”چراغ هدایت“ به دل های کور نور می بخشد. ”چراغ یقین“ هر سو روشنایی می افشاند. در شعر امیر خسرو ”شمع خرد“ جان پرور است و ”شمع خورشید“ پروانه رامی طلبد و ”شمع دل“ دایم می سوزد.

ولیکن هنوزت نظر تیز نیست چراغ بصر بینش انگیز نیست
چراغ بصر. آئینه، ص ۴۲۴

سرمه که خاکبست سیه در نظر روغن ازو یافت چراغ بصر
چراغ بصر. مطلع الانوار، ص ۱۱۱

بفروز چراغ پارسائی کو راست سری به روشنایی
چراغ پارسائی. مجنون، ص ۱۶۲

امیر خسرو در زمانی می زیست که پول اسکناس وجود نداشت و دوران درهم و دینار بود و سکه ها. بنا بر این می بینیم که در شعروى "سکه پارسایی" حرف نهایی را می زند، و "سکه خاموشی" گران تر از سخن هاست. و "سکه حکم" تغییر نا پذیر است. "سکه دادها" انصاف می جوید و "سکه عدل" یار و یاور ناکسان است. همچون "سکه قلب" بردل ها "مهر بیگانگی" می زند و "سکه کیمیای سخن" نیاز به معرفی ندارد و "سکه معانی" سریر آرای سلطنت است.

قدم کوش تا درِ رهایی زنی دم از سکه پارسایی زنی
سکه پارسایی.

سکه خاموشی تو در سخن می کند از عالم دیگر سخن
سکه خاموشی.

سکه حکمش ز تغییر برون عرصه ملکش ز تغییر برون
سکه حکم.

در خمسه امیر خسرو سلاح آن زمان را نیز به فراوان می توان یافت. "تیغ دو رویی" تشبیه بلیغ است و نیز کنایه هنری، "تیغ زبان" ملک سخن را زبان می رساند. "تیغ زبان" را باید نگاه داشت.

تیغ دو رویست چو بینی گهر آئینه از پیش دگر پس دگر
تیغ دورویی.

درِ خرد رشته جان را سپرد ملک سخن تیغ زبان را سپرد
تیغ زبان.

شمشیر در شعر امیر خسرو کلمه بسامدی است. گاهی "شمشیر خورشید" در نیام می شود که کنایه از غروب آفتاب است و گاهی "شمشیر زبان" گوهر می اندازد.

چو شمشیر خورشید شد در نیام
برون تاخت ادھم سپہدار شام
شمشیر خورشید.

آئینہ، ص ۴۴۵

شمشیر سیاستش سرانداز
شمشیر زبانش گوہر انداز
شمشیر زبان.

مجنون، ص ۱۴۷

”کمان ابرو“ گرچه تازگی ندارد اما باز ہم در شعر امیر خسرو دیدہ می شود.
همچون ”کمند زلف“، ”کمند فتنہ“، ”ناوک آہ“، ”ناوک غم“ نیز دارایی تازگی نیست
البتہ ”منجیق فتنہ“ تمدن آن زبان را مطرح می کند.

بی و سہمہ کمان ابروانش
بی سرمہ دو نرگس روانش
کمان ابرو.

مجنون، ص ۲۲۲

در شعر شاعران کلاسیک بہ ندرت میسر می شد کہ محیط اصلی شاعر را در
یابیم. در واقع اغلب شاعران در ہر جا کہ زندگی می کردند تراکیب و تشبیہاتی
یکسان می ساختند. بسیار دشوار بود کہ شعر شاعر خراسان را از کلام سخنور
سیستان جدا نمود، ہر کس بہ ستایش گل و گلزار و زلف و رخسار می پرداخت و در
باغ و بوستان و دشت و صحرا نغمہ های بلبل را گوش زد می کرد. منتقدان امروز بر
این باور اند کہ شعر کلاسیک فارسی با وجود زیبایی ہرگز جامعہ شاعر را منعکس
نمی سازد. بعد ہا شاعران سبک ہندی بہ این ضعف شعر سنتی توجہ دادند و سپس در
قرن بیستم شاعران نیمایی بہ خصوص بہ بازتاب اوضاع اجتماعی در آثارشان تاکید
کرده اند، اما می بینیم کہ خسرو ما شاعری منحصر بہ فرد است کہ در حدود ہفت
قرن پیش بہ بازتاب اوضاع اجتماعی و فرہنگ آن روزگار توجہ عمیقی داشتہ است.
برخی از ابیات ملاحظہ فرمایید:

رخسارہ یاسمین زمین سای
پیمانہ لالہ باد پیمای
پیمانہ لاہ.

مجنون، ص ۱۲۶

که چون فردا بر آید جام جمشید
دهم جام مرادت با صد امید
جام مراد.
شیرین، ص ۳۶۹

عشق بتان یار بریزد ز دوش
دیگ هوس باز نشیند ز جوش
دیگ هوس.
مطلع الانوار، ص ۱۲۰

زبان تیغ های چاکرو میر
شده در کاس سرها چاشنی گیر
کاس سرها.
شیرین، ص ۲۷۹

تراکیبی با استفاده از اشیای روزمره در آثار شاعران سبک هندی به چشم می خورد اما ریشه آن را می توان در شعر امیر خسرو دریافت ، تراکیبی همچون "جریده راز"، "جریده روز"، "خوانچه مدح"، "زائجه فطرت"، "صحیفه جلالت"، "صحیفه معانی"، "کتاب عشق"، "لوح ادب"، "لوح دل"، "لوح زندگانی" و "لوح ضمیر" را ملاحظه فرمایید:

ساختی از قضا جریده راز
بستی از حرف کاف و نونش طراز
جریده راز.
هشت بهشت، ص ۵۷۵

ازهر نمطی سخن شد آغاز
آمد به میان جریده راز
جریده راز.
مجنون، ص ۲۱۲

از امر تو شد کفایت اندوز
منشور شب و جریده روز
جریده روز.
مجنون، ص ۱۴۴

امیر خسرو با نیروی خیال تصویر سازی می کند و با استفاده از ایماژ گویا باحرفها نقاشی می کند در برخی جاها چنین گمان می شود که کلمات شاعر گویا ابزار يك نقاش است که به شدت باشوق و علاقه فراوان و جنب و جوش فوق العاده نقاشی می کند.

شده خانہ شرع را از نخست
بدان چار ارکان عمارت درست
خانہ شرع .
آئینہ، ص ۴۱۱

چون تن آدم ز گل آراستند
خانہ جان
مطلع الانوار، ص ۷۵
جان بہر دل آراستند

خسرو چون پایش لغزش می خورد تکیہ بہ "دیوار توکل" می زند او "زندان
جهالت" را از همه بدتر می داند . تصویری را ملاحظہ فرمایید: کہ خورشید اندر نقاب
نہان می گردد، و چشم بہ زندان خواب فرو می رود، همچنین "زندان دل" "خزانہ درد"
است و "زندان عصمت" و "زندان فراق" نیز نشان دہندہ ہنر شاعر است .

پای چو زین می بہ تزلزل زدم
تکیہ بہ دیوار توکل زدم
دیوار توکل .
مطلع الانوار، ص ۳۳

آنکہ بزندانِ جهالت گمست
زندان جهالت .
مطلع الانوار، ص ۴۶
ہست گنا گرچہ زرش صد خم است

نہان گشت خورشیدش اندر نقاب
زندان خواب .
آئینہ، ص ۵۵۶
فرو رفت چشمش بہ زندان خواب



کتابیات:

- آهنی، غلام حسین (۱۳۵۷) معانی و بیان، مدرسه عالی ادبیات و زبان های خارجی، بی جا
- آهنی، غلام حسین (۱۳۳۹) نقد معانی، اصفهان، کتابفروشی تائید، ایران
- امیر خسرو، کلیات قصاید خسرو (۱۹۷۷م) بکوشش اقبال صلاح الدین، ج ۱، پیکجز لمیٹڈ، طبع اول، لاهور
- همو، دیباچه دیوان تحفة الصغر (۱۴۱۰ق) بکوشش سید علی حیدر، اداره تحقیقات ادبی و فارسی پتنه، بهار، هند
- همو، دیباچه دیوان غرة الكمال (۱۹۷۵م) بکوشش وزیرالحسن عابدی، نیشنل کمیٹی برائے سات سو سالہ تقریبات امیر خسرو، لاهور
- همو (۱۹۷۳م) کلیات غزلیات خسرو، به جمع و تصحیح اقبال صلاح الدین، باتجدید نظر سید وزیر الحسن عابدی، جلد چهارم، طبع اول، پیکجز لمیٹڈ، لاهور
- همو (۱۳۶۲) خمسہ امیر خسرو دهلوی (مطلع الانوار، شیرین و خسرو، محنون و لیلی، هشت بهشت، آئینه اسکندری) به مقدمه و تصحیح امیر احمد اشرفی، چاپ اول، انتشارات شقایق، تهران
- برأت زنجانی (۱۳۷۷) صورخیال در خمسہ نظامی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر
- جلیل تحلیل (۱۳۷۳) معانی و بیان، تهران، مرکز دانشگاهی
- رازی، شمس الدین محمد بن قیس (۱۳۷۳) المعجم فی معایر اشعار العجم، به کوشش سیروس شعیسا، تهران، انتشارات فردوس

- سیما داد (۱۳۷۱) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید
- شریعت رضوان (۱۳۷۰) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، هیرمند
- شفق رضا زاده (۱۳۴۲) تاریخ ادبیات ایران، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۱) شاعر آینه ها، تهران، آگاہ
- همو (۱۳۷۵) شاعری در هجوم منتقدان، تهران، مؤسسه انتشارات آگاہ
- همو (۱۳۶۶) صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاہ
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰) انواع ادبی، تهران، باغ آئینه
- همو (۱۳۷۶) بیان، تهران، انتشارات فردوس
- همو (۱۳۷۵) بیان و معنی، تهران، انتشارات فردوس
- همو (۱۳۷۶) نگاهی تازه به بدیع، تهران، انتشارات فردوس

